

تصویرهای جذاب

خاطره‌ساز



دل‌انگیز

ورق بزن تا
بهت بگم

نفس‌گیر





ماجراهای تن تن و میلو (۱۹۲۹ تا ۱۹۸۳)

اثر: هرژه (ژرژ رامی)

مترجمان اصلی:

خسرو سمیعی، اسمردیس و گروه مترجمان ناشران مختلف

انتشارات اصلی: انتشارات یونیورسال

و بعدها: ونوس، زرین، قدیانی و...

تمامی عکس‌های این مقاله از نگارنده است.

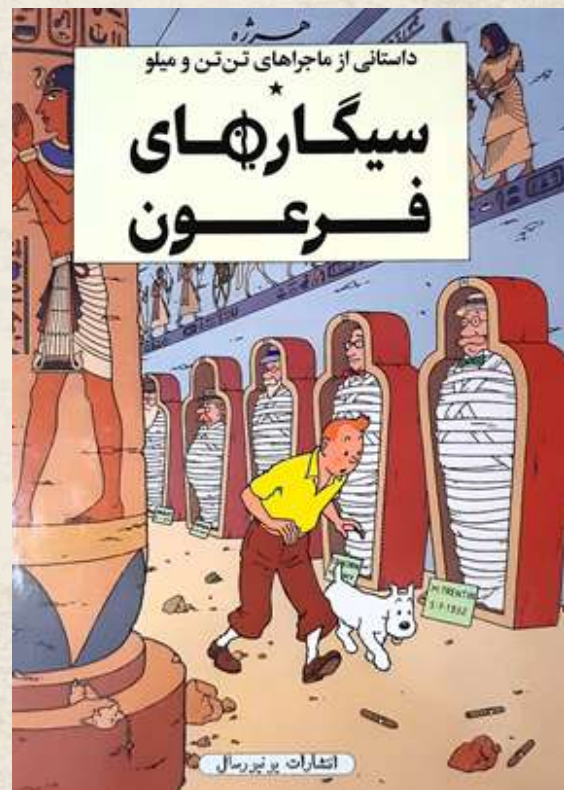
«من و تن تن»:

شاید نخستین مواجهه‌ی من با جهانِ تن تن - چنان‌که به یاد می‌آورم - به واسطه‌ی کتاب «سیگارهای فرعون» (نشر ونوس) بود. البته درست خاطر نمی‌ست که این کتاب، چه وقت و چگونه وارد خانه‌ی ما شد و زان پس، تا ابد در قلبِ من جا گرفت. اما بی‌تردید در دهه‌ی نخستِ عمرم بود - حوالی شش تا ده سالگی یعنی ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ خورشیدی. خیلی محو در خاطرمانده که مادرم آن را آورد و از طریق خانواده‌ای از بستگانمان به نام «شباهنگ» و دخترشان «بیتا» - که خدایش بیامرزاد، چندی پیش در جوانی درگذشت. بیتا، هنرمندی پُرانگیزه و بی‌ادعا بود و هشت سالگی از من بزرگتر. در زمان خودش، رتبه یکم کنکور هنر شد و طراحی صنعتی خواند گرچه سینما را بیشتر دوست داشت. گویا این کتاب را همو به مادرم داده یا معرفی کرده بود.

دومین کتابِ تن تن در زندگی من اما بی‌تردید، «جزیره سیاه» (انتشارات یونیورسال قدیم) بود و یکی از صحنه‌های کودکی‌ام که بسی خوب به یادش دارم، این بود که من دبستانی بودم و خواهر دومی‌ام که شش سالگی از من بزرگتر است، مرا به پارکی بُرده بود و تاب می‌داد. پارک زمستانی، خالی بود و گمانم جز ما دو نفر کسی در آن حوالی نبود. نمی‌دانم چرا، ولی ما به تن تن خوانی با صدای بلند دچار شدیم و من یک نَفَس، همانطور که تاب داده می‌شدم، متنِ صفحاتِ یک و دو کتابِ جزیره سیاه را از بر، عین خودش و با صدای بلند خواندم!



جزیره سیاه
(انتشارات یونیورسال قدیم)



سیگارهای فرعون
چاپ تازه‌ی انتشارات یونیورسال (جدید) ۱۴۰۲

انبوه کارها و مشغله‌های رسمی در آن دوره، همچو آبی بر آتش روانم بود. شاید باید اسمش را برای خودم «تن تن درمانی» بگذارم! مَلغمه‌ای از لذت کودکان، مرور



نقاشی نگارنده از روی ماه قدم گذاشتیم در شانزده سالگی

خاطرات، تجدید احساسات خوش نهفته در نوستالژی و تجربه‌ی کشف دوباره‌ی جزئیات یک پدیده در شرایط تازه... خوب به خاطر دارم که در برخی موقعیت‌های مشابه که نیاز به خواندن کتابی آرام‌بخش داشتم، مثلاً در سفری بسیار دشوار و پرکار و در فرودگاه، (۹۷/۱۱/۱۵) خواندن «ماجرای تورنسل» بود که به فریادم رسید و بسانِ دارویی آرام‌بخش عمل نمود! تن‌تن‌خوانی من البته به خواندن سری

اگر بخواهم همه‌ی خاطراتِ کودکی، نوجوانی و جوانی‌ام از شیرینی آن دورانِ دراز عاشقانه با تن‌تن‌ها را، یک به یک در اینجا شرح دهم، صد البته مثنوی هفتاد من خواهد شد؛ پس تنها به ذکر برخی نکات و اشاراتِ پراکنده‌ی دلچسب از آن دوره اکتفا می‌کنم:



نقاشی نگارنده از روی جلد گنج‌های راکام در دوازده سالگی

۱. چندبارخوانی‌ها:

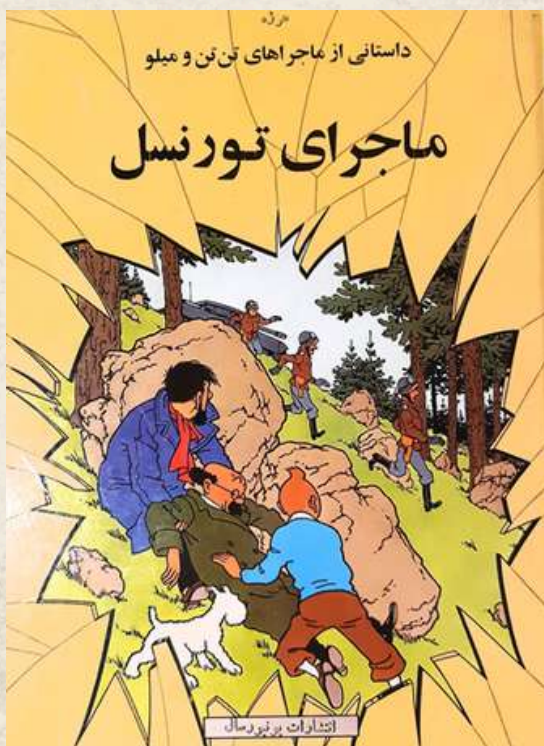
به تقریب می‌توانم بگویم که هر جلد از تن‌تن را شاید بیست سی بار در کودکی و نوجوانی خواندم و حتی از دوازده تا شانزده سالگی، بصورت پراکنده، مشغول نقاشی از روی تن‌تن‌ها و برخی کتاب‌های مصور دیگر شدم.

علاوه بر این، مجموعه‌ی کامل تن‌تن و میلو را در سال ۱۳۸۰، یعنی سال دوم دانشگاه، یک‌بار دیگر با لذت و شادی دوره کردم. دوره‌خوانی دیگر تن‌تن‌ها در آرمرداد ۱۳۸۳ بود یعنی سال نخستِ کارشناسی ارشدم. سپس بار دیگر، مجموعه‌ی کامل آن را از ۲۶ آذر تا ۱۳ دی ۱۳۸۵ خواندم که در میان

در این راستا، گاهی عطش‌ام را با خواندن آثار دیگر هرژه، نظیر پنج جلدی «ژو و زت» یا «چهار نُخاله» نیز فرو می‌نشاندم اما نتیجه ثابت بود: هیچ کتاب مصوری برایم تن‌تن نمی‌شد، حتی آثار دیگر خالقش! درباره کوشش‌های دیگران که نتیجه معلوم بود: «تن‌تن در ایران» نوشته‌ی سپهر افغان در ۱۶ صفحه (خوانده شده در ۹۶/۰۹/۲۵) کتابی ضعیف بود اما افسوس‌دیرین ما دوستداران ایرانی تن‌تن را به یاد می‌آورد که چرا تن‌تن هرگز در سفرهایش گام به ایران نگذاشته ولی از اغلب کشورهای همسایه‌ی ما گذر کرده بود. از همین قماش بودند، «عاقبت بر روی ماه» که نسخه‌ای کولاژ شده از تن‌تن‌های قبلی بود، یا «تن‌تن و بازدیدکننده‌ی مشکوک» و «تن‌تن و حلقه‌ی تبهکاران» از حسین لاجین، یا «تن‌تن: خبرنگار مستقل قرن



نقاشی نگارنده از تن‌تن و پیکاروها در شانزده سالگی



سری کتابهای اصلی محدود نمی‌شد بلکه هر چیزی که بوی تن‌تن می‌داد، برایم اشتها برانگیز بود! از جمله، مقاله‌ی خوب و سیزده صفحه‌ای «دلبسته‌ی قصه‌های مشهورترین خبرنگار دنیا: درباره تن‌تن و میلو» را که آن وقت‌ها به قلم شهرام شرف‌ابیان در دوره چهاردهم مجله فارابی منتشر شده بود، در تاریخ ۸۳/۰۸/۲۴ خواندم و همین‌طور تلاش محمود کلانتری در تألیف کتاب ۱۱۰ صفحه‌ای «تولد تن‌تن» را در ۱۰ آبان ۹۷؛ که کوششی از سوی دوستداران ایرانی تن‌تن بود و شکلی منظم‌تر و پژوهشی‌تر از تن‌تن‌خوانی در ایران را نشان می‌داد.

بیستم» که کار رودیه همکار هرژه بود و همین‌طور «تن‌تن در تهران» کار ۵۵ صفحه‌ای بزرگمهر حسین‌پور (خوانده شده در ۹۴/۰۳/۰۷) که تلاشی طنز و انتقادی در مسیر اقتباس‌های تن‌تنی محسوب می‌شد و نسبت به باقی کارها، کمی بهتر از آب درآمده بود.

«فرودگاه» ۵۱ صفحه‌ای را نیز که یک کتاب‌سازی دیگر از دل «تن‌تن در شوروی» نظیر «تن‌تن در استانبول» و «خبرنگار» بود، در ۹۶/۰۹/۲۵ خواندم و هیچ‌کدام امیدوارکننده نبود! نه تنها در میان اقتباس‌های پراکنده و غیر اصیلی نظیر آنچه که نام بُرده شد، بلکه در میان همکاران نزدیک هرژه در کتابِ آخرِ «هنر الفبا» که آن نیز هرگز بدون حضور هرژه به نقطه اوج نهایی‌اش نرسید و داستان تن‌تن برای همیشه بدون پایان باقی ماند.

لازم به ذکر است که دورخوانی‌های کامل تن‌تن، برای من تا امروز هم ادامه یافته و هم‌اینک در پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (و نیز تا پائیز ۱۴۰۳) مشغول خواندن دقیق آنها، این بار هم به فارسی و هم به انگلیسی هستم که البته دلیلی دارد و به زودی آشکار خواهد شد...

۲. جدال در آفتاب و مهتاب!

در خانه‌ی ما، به ویژه بین من و برادر مرحوم امید و خواهر دومم آمال، کشاکشی بر سر این بود که چه کسی اول، کتاب تازه یافته‌شده‌ی تن‌تن را برای خواندن به دست بگیرد و از لذت خواندن

آن پیش از دیگران سیراب شود! آخر در آن زمان‌ها - دهه‌ی نکبت ۶۰ و ۷۰ خورشیدی در ایران - این‌طور نبود که بتوانی عین آدمیزاد به کتابفروشی یا حتی کتابخانه بروی و کتاب‌های تن‌تن را بخری یا به امانت بگیری! بلکه به دلیل خصومت ابلهانه‌ی حکومت با این سری از کتاب‌ها، باید مثل کالای قاچاق، تن‌تن را از دوستان یا بستگان یا دست‌دوم‌فروشی‌ها می‌جستی و در هر ده بار، شاید یک‌بار پیروز از میدان بیرون می‌آمدی!

و حکومتی‌ها می‌گفتند سری تن‌تن، صهیونیستی و طاغوتی است چون مرحوم هویدا نخست‌وزیر فقید ایران، گاهی آن را به بچه‌های شاگرد اول مدارس هدیه می‌داده است! در چنین فضایی بود که محمد میرکیانی، «تن‌تن و سندباد» را نوشت و از سوی حکومت نیز تمجید شد. صد البته من نیز موافقم که باید بسوی تولید آثار ملی رفت و خودم هم در تمام عمر همین کار را کرده‌ام اما این به معنای قهر با دنیا و لجن‌پراکنی نسبت به آثار ارجمند سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیست. امروز که من، خود نویسنده‌ای در سرزمین نازنین خویشم، باور دارم که تن‌تن بجای خود، سندباد بجای خود، اشوزدنگه و پتش‌خوارگر در جای خود و بتمن و زورو و رایین‌هود هم بجای خود.

بنابراین تبلیغات مسموم رسمی در آن دوران - که واعظانش در ظاهر و باطن، تکرار آن بیتِ عظیم حافظ شیراز در خلوت و عیان بودند - اثری در بنده و امثال بنده

نداشت که نان پدرمان حلال بود و حالمان از ریاکاری جاری در جامعه بهم می‌خورد و از هر دریچه‌ای برای تنفس هوای تازه استقبال می‌کردیم... و من هربار جلدهای مختلف را از دست خواهر و برادر بزرگترم می‌ربودم و بالای درخت انگورمان می‌گریختم. گاهی هم سر درخت آلبالو و سیب توی حیاطمان پناه می‌جستم تا نخستین کسی باشم که آن را می‌خواند! جالب است که حالا که فکر می‌کنم، بخشی از نخستین بارهای برخی تن‌تن‌ها را بالای درخت‌ها و در شرایطی بس هیجانی خوانده‌ام!

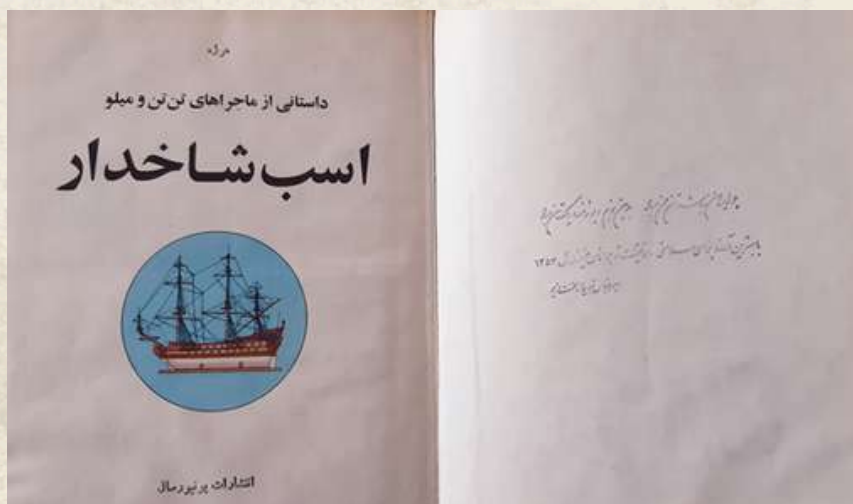
این خاطره‌ها را می‌توانم تک‌به‌تک و با نام و تاریخی دقیق بنگارم که مثلاً «هفت گوی بلورین» را که برادرم از یکی از همکلاسی‌هایش به نام «کاو» مؤمن‌آبادی» گرفته بود، من نخستین بار بر سر آن درخت‌ها خواندم! یا «معبد خورشید» را که یکی از دوستانم به نام «علی مقیمیان» داشت. او را با هزار دوز و کلک راضی کردم که این کتاب را با چند جلد ژول‌ورنِ مُد روز تاخت بزند، که آن روزها با جلدهای جذّاب «صادق صندوقی» در اغلب کتابفروشی‌ها

پیدا می‌شد.

«تن‌تن در سرزمین طلای سیاه» مال یکی از همکلاسی‌های مظلومم به نام «دوست‌محمدی» بود و پدرش رئیس شعبه‌ای از بانک مسکن بود. من دست‌کم ده بار، یک لنگه‌پا جلوی خانه‌شان که سازمانی و کنار خود بانک بود، ایستادم تا راضی شد آن را با چند ژول‌ورن دیگر تاخت بزند!

«روی ماه قدم گذاشتیم» مال نسیم و علی، دخترعمه و پسرعمه‌ام بود که خلاصه، راضی - یا بهتر بگویم ناچار - شدند آن را به کلکسیون پسردایی سمج‌شان تقدیم کنند!

در این میان، دو جلد خارق‌العاده و بسیار نو و تا نخورده‌ی «جزیره سیاه» و «اسب شاخدار» از انتشارات یونیورسال قدیم بود که هر دو مُهر امیرعباس هویدا داشتند و به همین جرم، یک تیراژ کامل‌شان به یک کارخانه جعبه‌سازی فرستاده شده بود تا خمیر شوند! توسط ما، یک جلد از هر کدام‌شان از این سرنوشت محتوم و دردبار نجات یافتند و آن دو جلد نفیس را هنوز و همه‌جا به همراه دارم.



مُهر نخست‌وزیر ایران در سال ۱۳۵۳ بر کتاب‌های نفیس تن‌تنی که به نوجوانان درس‌خوان هدیه می‌شد.

آرین است!»

بر همین روال، ارزش کتابفروشی‌ها برایم تعیین می‌شدند. کتابفروشی‌هایی که کتاب دست‌دوم می‌آوردند و من هر روز در راه مدرسه - به ویژه پشت ویتترین یکی‌شان می‌ایستادم و با حسرت تصور می‌کردم که آیا می‌شود باز هم تن‌تنی بیاورد و من آن را بخرم؟!

۳. فرار از روشنفکرنمایی:

یک روز در اوایل دهه هشتاد که تازه به عنوان نویسنده شناخته شده بودم، یکی از مترجمان سرشناس همراه پسرشان، برای مصاحبه‌ای به منزل من آمدند. متعجب بودند از اینکه نمی‌ترسم خودم را دوستدار تن‌تن بنامم و حتی سری تن‌تن را هم در ردیف کتاب‌های کتابخانه، در کنار کتاب‌های فلسفی، تاریخی، دینی و هنری‌ام، پیش چشم همگان قرار داده‌ام!

برایش توضیح دادم که هرگز نه خودم را سانسور و پنهان می‌کنم و نه می‌خواهم که برای خوشایند یک عده، چه حکومتی و چه ادبازهای حرف‌های هنری و فلسفی، خودی دیگر از خودم نمایش دهم!

شوربختانه امروز می‌بینیم که برخی برای جلب توجه یا کسب هویت و خودنمایی، با برخی آثار بزرگ دنیا از جمله تن‌تن، دشمنی می‌کنند و دماغ‌شان را بالا می‌گیرند! یکی از دوستان نقاش و گرافیستم همین رویکرد را داشت و با اینکه خودش کپی‌کار دست‌دوم آثار شرق و غرب عالم بود، وقتی در جمعی، اسم

سخن کوتاه اینکه در آن سال‌ها یک‌جور اعتبارشناسی تن‌تنی بر محاسبات جامعه‌شناسانه‌ی من حاکم بود که برای هرکسی به اندازه‌ی تن‌تنی که داشت یا می‌شناخت، حساب باز می‌کردم! اگر تن‌تنی را داشت که من نداشتم، وارد لیست معامله‌ای می‌شد که به هر شکلی شده، ولو با ده کتاب دیگر هم که شده، آن را تاخت بزند و من بتوانم کلکسیونم را کامل کنم.

از دیگر مسائل تن‌تنی من و خواهر و برادرهایم در آن دوره این بود که به عنوان گرانبهاترین چیز، جلدی از آن را به همدیگر هدیه بدهیم. البته این هم از ابداعات من بود که بتوانم تن‌تن‌های آنها را صاحب شوم و چون ته‌تغاری بودم، همیشه هم در حکمیت‌ها حق به من می‌رسید! شیوه‌ام هم این بود که مهر کتابخانه‌ی بقیه را خط بزنم و مهر خودم را روی آنها بنشانم.

اگر هم گاهی احساساتی می‌شدم و یک جلد تن‌تن - مثلاً «خرچنگ پنجه طلایی» را - به برادرم هدیه می‌دادم، این حاتم‌بخشی، بیش از یک هفته دوام نمی‌آورد و به بهانه‌ای آن را با جنجال پس می‌گرفتم و نام خودم را بر آن حک می‌کردم!

همین‌حالا هم چند جلدی دارم که در صفحه اول‌شان چنین اتفاقی رخ داده: «تقدیم به داداشی. تولدت مبارک!» و بعدش، آن تقدیم خط خطی یا رویش چسب‌کاری شده و زیرش با خط خرد خرد قورباغه‌ی چهارم دبستانی باز نوشته: «این کتاب، فقط متعلق به آرمان

تن تن می آمد، طوری لب برمی چید و رد می شد که انگار از کنار سطل زباله گذشته است!

اما بنده نه تنها درباره تن تن، بلکه درباره هر شاهکار عرفانی، ادبی، هنری، فلسفی، دینی و فرهنگی دیگر، چه ایرانی و چه جهانی، هرگز متعصبانه رفتار و نگاه نکرده ام و نخواهم کرد. راستش جز این، راه دیگری برای هنرمندانه و منصفانه زیستن نمی شناسم.

۴. رفیق خواب و بیداری:

چه خواب های تن تنی که هنوز می بینم! دست کم سالی دو سه بار و هر بار هم، اینکه کتاب تازه ای از زیر قلم خود هرژه در آمده که تابحال از آن خبر نداشته ام و تلاش می کنم آن را به دست بیاورم، بخرم یا بگیرم یا دستکم از جلدش عکسی بردارم... تصویرهایی زیبا از دنیای تن تن که هرژه هرگز هیچ کدام را ترسیم نکرده و من در خوابم، آنها را پیش چشم می بینم!

شاید همین است که نزدیک به سی سال، شخصیت ها، فضاها و ماجراهای تن تن در روانم خانه زاد شده و آهسته آهسته رسیده و پخته شده اند تا شاید در خلقی نوین سر برآوردند!

سرریزی از سال ها خواب و بیداری، همراه با شخصیتی دوست داشتنی که خط به خط ماجراها و رنگ به رنگ تصاویرش در آن سال های بی رنگ بدماجرای دهه شصت و هفتاد ما، مونس دل و جان پسری بودند که دنیایش را بزرگتر از آن چیزی می دید

که حکومت سیاه و جامعه ی خاکستری گرداگردش، برایش ساخته بودند و او با تن تن ها می توانست آهسته و در خفا، بر وسعت رنگین قلب خویش بیفزاید. کاربردی که بی شک روح عزیز هرژه نیز در زمان آفرینش آثارش از آن خبر نداشت که روزی در گوشه ای از عالم، کسی را اینگونه مدیون و ممنون نوک قلم خویش خواهد کرد.

البته در این مسیر، «تن تن» تنها نبود و با داستان های شاهنامه و ایران باستان یارشاطر، قصه های خوب آذریزدی، کیهان بچه های زمان شاه، برادران شیردل، تامسایر، سه گانه ی کوه های سفید، سری کتاب های طلایی، افسانه های مردم آسیا و ده ها کتاب و مجله ی گرانبهای دیگر - که اغلب شان از خواهر بزرگم آرزو به من به میراث رسیده بودند- بخش های دیگری از این رنگ آمیزی فکری و روحانی انجام می شد.

۵. نخستین درس های سینمایی:

نمی دانم و شاید هرگز نتوانم با اطمینان صد درصد بگویم اما اغلب فکر می کنم که نخستین دانه های دکوپاژ سینمایی و بیانگری در نویسندگی را تدقیق در قاب داستان های تن تن در من کاشته باشد. چرا که یکی از مهم ترین مسائل در صحت و قدرت روایت تن تن، تقطیع های استادانه و بی نقص هرژه است که روند یک اتفاق یا وقایع یک صحنه را به وسیله ی آنها در هم پیوند می دهد.

گرچه برای کسی که بخواهد جهانِ تن‌تن را درست بخواند و سیر تحوّل و تکاملش را خوب دریابد، نیکوست که دست‌کم یک‌بار از آغاز تا پایان مجموعه را بخواند و ناگهان از میانه‌های راه وارد نشود:

- **پنج ستاره‌ها:** (به ترتیب موردنظر)
«معبّد خورشید»
«هفت گویِ بلورین»
«اسبِ شاخدار»
«گنج‌های راکام»
«هدف گُره‌ی ماه»
«روی ماه قدم گذاشتیم»
«ماجرای تورنسل»
«جزیره‌ی سیاه»
و «پرواز ۷۱۴». (جلد ۹)

- **چهار ستاره‌ها:** (به ترتیب موردنظر)
«عصای اسرارآمیز»
«خرچنگ پنجه طلایی»
«ستاره‌ی اسرارآمیز»
«سیگارهای فرعون»
«تن‌تن و پیکاروها»
«تن‌تن در تبت»
«تن‌تن در سرزمینِ طلای سیاه»
و «جواهراتِ کاستافیوره». (جلد ۸)

- **سه ستاره‌ها:** (به ترتیب موردنظر)
«گوش شکسته»
«گُلِ آبی»
«دریاچه کوسه‌ها»
«تن‌تن در آمریکا»

این چیره‌دستی، به ویژه پس از یک سوم سری تن‌تن‌های اولیه، بهتر و بیشتر آشکار می‌شود. جای دقیقِ هر قاب، انتخاب صحیحِ هر کنش در پی کنش پیشین و سرانجام ایجادِ حس حرکت در قاب‌هایی ساکن، به شکلی که چشم خواننده باور می‌کند با انیمیشنی جاندار و متصل روبروست، از بزرگ‌ترین مهارت‌های روایی و هنری هرژه بشمار می‌رود.

شاید یکی از دلایلی که هیچ انیمیشن، فیلم یا گیمی نتوانسته تجربه‌ی خواندن کمیک‌های اصلی را در مخاطبان گسترده‌ی تن‌تن تکرار کند، همین موضوع باشد که این کمیک‌ها در جایگاه خود، شاهکارهایی جاودان و تکرارناشدنی‌اند و اصولاً همواره تبدیل شاهکارها به گونه‌های دیگر هنری، کاری بس دشوار است.

من نیز به عنوان یک کودک، سپس نوجوان و بعدها جوان و امروز میانسال، همواره با نهایتِ دقت به کلیات و جزئیات تصویرهای تن‌تن و همچنین نحوه‌ی اتصال آنها، جامپ‌ها یا مچ‌کات‌ها، برش‌های زمانی و مکانی آن نگریسته‌ام و بی‌تردید متأثر از آنها در روند داستان‌نویسی، فیلم‌سازی و حتی نگاه به جهانِ اطراف خویش بوده‌ام.

۶. امتیازهای شخصی:

در انتهای این یادداشت کوتاه و همینجا (به تاریخ ۲۳ دی ۱۴۰۰) خوب است که نظرات شخصی‌ام درباره هر جلد از کتاب‌های تن‌تن را بنویسم و فهرستی از بهترین تا ضعیف‌ترین‌های‌شان را به یادگار بگذارم.

«کوسه‌های دریای سرخ (انبار زغال سنگ)».
(جلد ۵)

• دو ستاره‌ها:
«هنر الفبا»
«فرار از شوروی»

و «تن تن در کنگو» [بدترین جلد مجموعه از دید بنده و خیلی‌ها به دلایل نژادپرستانه و محیط‌زیستی]. (جلد ۳)

• یک ستاره‌ها:
«پرتقال‌های آبی»

و «کشتی اسرار آمیز»؛
که البته این دو کتاب، کار قلم هرژه نیستند
و بصورت عکس به عکس، در دو جلد مجزا
بازسازی شده‌اند که ایکاش نمی‌شدند!

نگارش اولیه: ۱۳ بهمن ۱۴۰۰
ویرایش نهایی: ۱ آذر ۱۴۰۳
آ.آ - پایان



عکسی از یک مجموعه تن تن به ظاهر ساده، اما با خونِ جگر
بدست آمده، از سری نگارنده!